

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

۰۵ فیروزی ۲۰۱۸

هیبت عمری در تأمین عدالت!

۱



سیرت نویسان در مورد شمایل حضرت عمر (رض) می نویسند: عمر بن الخطاب (رض) از بارزترین و بزرگترین و از جمله اولین شخصیت ها در اسلام است. پیامبر صلی الله علیه وسلم او را نابغه لقب داده و فرموده: «فَلَمْ أَرَ عَبْرِيًّا مِنْ النَّاسِ يَفْرِي فَرِيَهُ» «من هیچ نابغه‌ای را ندیده‌ام که قدرت انجام دادن کارهای او را داشته باشد». (بخاری و مسلم).

حضرت عمر (رض) به قبیله بنی عدی منسوب است که این طایفه از بزرگان و اشراف قبیله قریش به شمار می رفتند.

عمر (رض) مانند سایر قریشیان، یک بخش از زندگی خویش را در عصر وزمان جاهلیت سپری کرده است. البته با این تفاوت که عمر (رض) سواد خواندن و نوشتن کافی داشت و این، امتیازی بود که تعداد کمی از جوانان قریش از آن بهره‌مند بودند. (الادره الاسلامیه فی عهد عمر بن الخطاب ،

فاروق مجد لای صفحہ ۹۰)

در این هیچ جای شک نیست که حضرت عمر (رض) در سنین نوجوانی، زندگی سخت و پر مشقتی را گذرانده است ، پدرش شخص عصبانی و سختگیری بود، وی عمر (رض) را در نوجوانی به شتر چرانی مجبور می‌کرد.

می گویند این برخوردهای سخت و خشن پدرش، آثار بدی را بر زندگی حضرت عمر به جای گذاشته بود تا آنجا که حضرت عمر (رض) همواره این خاطره های تلخ را به یاد داشت و از آن یاد آوری به عمل می آورد.

عبدالرحمن بن حاطب در روایتی می فرماید: ما هر زمانی که از کنار کوهی «ضجنان» (از جمله کوه هائی که در ۲۵ کیلو متری مکه موقعیت دارد) می‌گذشتیم؛ عمر (رض) یادآور گردیده می گفت: من در این مکان شتران خطاب را می‌چرانیدم، او مردی تندخو و خشن بود؛ من در ضمن این که مصروف چرانیدن گوسفندان و شتران وی بودم ، در ضمن وظیفه داشتم تا هیزم هم جمع آوری کنم. (تاریخ ابن عساکر (۵۲/ ۲۶۸)، طبقات ابن سعد (۳/ ۲۲۶)

به یقین گفته می‌توانیم که حضرت عمر (رض) این روزگار سخت را فراموش ننموده و همیشه در ذهنش خطور می‌کرد.

سعید بن مسیب (رحمة الله) می‌گوید: حضرت عمر (رض) در مسیر حج هنگامی که به کوه «ضجنان» می‌رسید می‌گفت: «لا إله إلا الله العلي العظيم؛ خداوند متعال، به هر کس، هر چه بخواهد می‌دهد؛ من در جامه‌ای پشمین، در اینجا برای خطاب شترچرانی می‌کردم؛ او مردی تندخو بود که هرگاه به دستور او کار می‌کردم، مرا خسته می‌نمود و چون در انجام دستورش کوتاهی می‌نمودم، مرا لت و کوب می‌کرد. من در اینجا شبها را تنها و در حالی سپری می‌کردم که کسی جز خدا با من نبود.

حضرت عمر در میان قبایل عرب در اسپ سواری و گشتی‌گیری شهرت بزرگی داشت، او از چنان حرمت و نفوذ و محبوبیتی برخوردار بود که حتی افتتاح مراسم بازار (عکاظ) را به عنوان افتخار و قهرمان قوم به اومی سپردند و سه سال متوالی مراسم بزرگترین بازار سالیانه عرب را به دست‌های خویش افتتاح کرد.

حضرت عمر به حیث تاجر در بازار عکاظ به امور تجاری پرداخت، و همچون يك تاجر وارد کننده و عمده فروش کالا شهرت یافت و غرض تنظیم امور تجاری خویش به کشور های چون یمن، شام، وحیره و غسان، و در برخی از مناطق اصلی دولت شاهنشاهی ایران و امپراتوری روم مسافرت‌هایی را انجام داده است.

او به طور متداوم با کاروان‌های تجاری در تابستان به شام و در زمستان به یمن مسافرت می‌نمود (عمر بن الخطاب، د. محمد احمد أبو النصر صفحه ۱۷)، و بدین‌ترتیب به حیث یکی از تاجران نامدار در مکه و کشور های منطقه مبدل شد.

حضرت عمر (رض) در این سفر های خویش در جنب امور تجاری ملاقات‌هایی را با سران این کشور ها به خصوص در حیره و غسان انجام می‌داد، و به عنوان شخصیت از عربستان (حجاز) در مورد مشکلات قوم عرب به بحث و مذاکره می‌پرداخت. (مروج الذهب، مسعودی، فاروق اعظم جلد ۱ صفحه ۳۵، حیات عمر صفحه ۱۶) حضرت عمر (رض) از این که تاجر و دیپلمات قوی بود از مقام و منزلت خاص والائی در جامعه جاهلی مکه نیز برخوردار بود و از سرآمدان مکه به شمار می‌رفت.

مؤرخین می‌نویسند: پدر کلان عمر، یعنی نفیل، از جمله سرداران مکه بود و پیش از او، کعب بن لوی که از اجداد عمر بود، نیز جایگاه خاص و مهمی نزد عربها داشت؛ تا جایی که تاریخ وفات او را تا سال عام الفیل به عنوان تاریخ رسمی معاملات و قرار داد های تجاری خویش می‌نوشتند. (تاریخ خلیفه بن خیاط (۷/۱)).

به هر حال این جایگاه موروثی از یک سو و هوش و ذکاوت شخص عمر (رض) از سوی دیگر، از او شخصیت بزرگ و مهمی ساخته بود که به گفته ابن سعد، مردم برای حل اختلافات و مشاجرات خود به او مراجعه می‌کردند. (الخلیفة الفاروق، دکتر العانی صفحه ۱۵).

حضرت عمر (رض) شخصیت فرزانه، بردبار، بزرگووار و توانا بود که توانائی استدلال قوی و محکمی داشت؛ بنابراین قریشیان برای رفع اختلافات، بیان مفاخر قبیله‌ئی یا دفاع از آن، عمر (رض) را به عنوان نماینده نزد سایر قبایل می‌فرستادند. (مناقب عمر صفحه ۱۱).

ابن جوزی می‌گوید: در دوران جاهلیت وظیفه سفارت را به عهده عمر بن خطاب سپرده بودند، پس هرگاه میان قریش و سایر قبیله‌ها جنگ و یا اختلافاتی رخ می‌داد او را به حیث سفیر می‌فرستادند تا به نیابت از آن‌ها مباحثاتی را انجام دهد و اگر دفع کننده‌ای آن‌ها را بیزار می‌کرد و یا به وسیله مفاخری بر آن‌ها افتخار می‌کردند. عمر را به عنوان دفع کننده و افتخار خود نمایان می‌کردند.

سیرت نویسان در مورد شمایل حضرت عمر (رض) می نویسند که آنحضرت از نظر ظاهری چهره سفید و آمیخته به سرخی، که سرخی چهره اش بیشتر بود، با روی زیبا و بینی ظریف، چشمان زیبا درشت، ابروهای براق، پا های بزرگ و محکم، و بازوهای مفتول، و دست و پنجه های ستبر ، محکم و قوی داشت و تند تند راه می رفت (عقد الفرید، جلد ۳ صفحه ۲۵۴) پوست سخت و بنیه سنگین که هنگام راه رفتن در کنار دیوارها، عابریین وزن سنگین او را بر زمین احساس می کردند.... (تهذیب الاسماء (۲/ ۱۴) نوی اولیات الفاروق: قرشی صفحه ۲۴) .

قامت حضرت عمر آنقدر بلند است که همراه هر دسته ای از دور ظاهر می شود، مردم خیال می کنند که چندین پیاده همراه یک سوار هستند. (ابن الجوزی ، صفحه ۵ و ۷)، حضرت عمر عادت داشت که موی های خویش را همیشه با حنا رنگ کند و دو طرف سبیلش بند بود ، او علاقه زیاد به اسپ دوانی داشت. می گویند وقتی می خواست بر اسبش سوار شود، با یک دست گوش او را می گیرد و با دست دیگر گوش دیگرش و یک تکان بر پشت اسبش چنان قرار می گیرد، که گوئی بر پشت او آفریده شده (ابن سعد جلد ۲ ، صفحه ۲۱۱، اخبار عمر صفحه ۲۹۸ و ۲۹۹) .

حضرت عمر (رض) قبل از مسلمان شدن در مسابقه اسپ دوانی، اسپ با رنگ سیاه براق ، و گوش های کوچک و تیز و پاهای باریک و مفتول ، داشت. (فاروق اعظم ، هیکل ، جلد ۱ ، صفحه ۲۷). حضرت عمر بدن نیرومند و شانه های کشیده داشت، نیروی دست چپ و راستش مساوی بود و با هر دو دست توانمندی کار را داشت ، او با هر دو دست توانمندی نوشتن را داشت ، طوری که بعضی از مؤرخین نوشته اند که وی چپ دست بوده است، ولی طوری که یاد آور شدیم : او بدون کدام تکلیف با هر دو دست شمشیر زنی و سایر امورات را به اسانی انجام می داد. (ریاض النضره، صفحه ۱۸۹ و ابن الجوزی ، صفحه ۵)

صدایش بحدی قوی و پُر قدرت و (جَهوْرِي) بود که خانه اش هر کدام از همسایه هایش را که بخواهد صدا می زند . (رودلف ، ژایگر ، نویسنده مشهوری المانی به نقل ، علی از زبان عمر ، صفحه ۱۴ و اخبار عمر صفحه ۲۹۸ و ابن سعد ، جلد ۱ ، صفحه ۲۳۵)

حضرت عمر چشم های نافذ و بزرگی داشت و در بین مردها کمتر کسی بود که قدرت تیز بینی او را داشته باشد. حضرت عمر پسر خطاب در بیست و سه سالگی با زینب دختر مضعون اولین ازدواج خویش را به عمل آورد ، ثمره اولین ازدواجش دختری بود که نام آن را « حَفْصَه » گذاشت . (فتح الباری جلد ۷ صفحه ۳۴ و اخبار عمر صفحه ۲۹۶). عمر خلاف عادت مروج در بین اعراب از تولد دخترش خوش شد که حتی از نامش کنیه برای خود انتخاب نمود و خود را (ابو حفصه یا ابو حفص) نامید. (عبقریه عمر عقاد ، صفحه ۶۷۶ در سیره ابن هشام جلد ۲ صفحه ۷۰ گفته شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز بدر ابو حفص را کنیه عمر قرار داد ، از این مطلب معلوم می شود که افسانه زنده به گور کردن دختر که گویا حضرت عمر آن را انجام داده است یکی از دروغ های محض می باشد.)

مؤرخین می گویند که حضرت عمر (رض) در زمان جاهلیت مانند بسیاری از مردم آن دوران، شراب می نوشیده و با وجود آن در همان زمان نیز با داشتن توانائی جسمی و هیبت ظاهری که در دل مردم ایجاد ترس و رعب می کرد، مردی خیرخواه و در اجرای عدالت و حق طلبی مشهور بوده است.

یکی از لطیفه هایی که قبل از مشرف شدن حضرت عمر (رض) بدین مقدس اسلام ، نقل شده این است: روزی از سلمانی خواست تا موهای سرش را کوتاه کند، در آن زمان سلمانی را **حجامت کننده** می گفتند و هنگامی که کوتاه کردن موها به پایان رسید آن حضرت سرفه ای کرد و با نگاه نافذش به چهره سلمانی نگاه کرد ، سلمانی فهمید که موی سرش را خوب جور نکرده ، ولی از ترس چیزی گفته نتوانست ، بی درنگ بر زمین افتاد، آن حضرت و همراهانش

با سعی و تلاش او را به هوش آوردند و آنگاه حضرت عمر او را آرام کرد و با نرمی و لطف دستی بر شانه اش کشید و دستور داد پنجاه درهم به او بدهند.

یکی از محاسن اخلاقی آن بزرگوار بی‌توجهی به امور ظاهری بود، چنانچه در ابتدای جوانی موهای سرش ریخته بود اما اهمیتی به آن نمی‌داد و سعی نمی‌کرد که با گذاشتن عمامه آن را بپوشاند، بلکه بیشتر اوقات عمامه را از سرش بر می‌داشت، به زیبایی لباسش نیز بی‌توجه بود، اما در مورد نظافت آن بسیار می‌کوشید و اهتمام خاصی به نظافت و از آنجمله به نظافت لباس خویش داشت. نقل شده است که پیش از اسلام و بعد از اسلام لباس‌هایی به رنگ‌های تیره می‌پوشید و پیوسته نسبت به دنیا بی‌پروا بود، به خصوص بعد از وفات حضرت ابوبکر صدیق (رض) که خلافت را به دست گرفت. در بین ورزش‌ها به کشتی علاقه زیادی داشت و بیشتر مورخین به مبارزه او و خالد بن ولید در مسابقه کشتی اشاره کرده‌اند که نتیجه به نفع خالد بود و می‌گویند در این جریان استخوان پای آن حضرت نیز درز نازکی برداشت.

ادامه دارد.